بسمه تعالی

**موضوع**: عجز در اثناء قیام /قیام /صلاه

فهرست مطالب:

[مسئله 25: عجز در اثنای نماز 1](#_Toc92031728)

[کلام آیت الله سیستانی 2](#_Toc92031729)

[لزوم یا عدم لزوم استقرار بدن در حین قرائت 4](#_Toc92031730)

[مسئله 26: قدرت بعد از عجز در اثناء نماز 5](#_Toc92031731)

[فرع اول: لزوم یا عدم لزوم تدارک قرائت در حال قیام 6](#_Toc92031732)

[اقوال در مسئله 6](#_Toc92031733)

[فرع دوم: لزوم یا عدم لزوم قیام بعد از رکوعی که در حال جلوس به جا آورده شده 7](#_Toc92031734)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته تتمه ای از مسئله 24 بیان گردید و سپس مسئله 25 مطرح شد. استاد برخلاف اهل سنت در مسئله 25 قائل به صحت نماز مرکب از نشسته و ایستاده شده اند. در این جلسه به بررسی بیشتر این بحث پرداخته می شود.

# مسئله 25: عجز در اثنای نماز

سید یزدی رحمه الله در مسئله 25 می فرمایند:

«لو تجدد العجز في أثناء الصلاة عن القيام انتقل إلى الجلوس و لو عجز عنه انتقل إلى الاضطجاع و لو عجز عنه انتقل إلى الاستلقاء و يترك القراءة أو الذكر في حال الانتقال إلى أن يستقر»[[1]](#footnote-1)

بحث در نماز ملفقه دارای دو صورت است: یکی ملفقه از اعلی به ادنی است بدین صورت که دو رکعت اول نماز ایستاده است و سپس عاجز از قیام می شود و می خواهد دو رکعت آخر را نشسته بخواند. صورت دوم این است که نماز از ادنی به اعلی ملفقه باشد، مثل اینکه دو رکعت اول را مریض بود و نماز را نشسته شروع کرد و در رکعت سوم قادر بر قیام شد. فرض هم این است که عجز از قیام، موضوع برای جواز جلوس واقعی است؛ حال یا مأیوس از خوب شدن است یا اینکه ضیق وقت است و اگر الان بخواهد نمازش را قطع کند، به کل چهار رکعت در وقت نمی رسد.

برخی از عامه صحت نماز ملفقه را انکار کرده اند و گفته اند یا باید کلا ایستاده باشد یا کلا خوابیده باشد. ما گفتیم که این کلام صحیح نیست؛ زیرا اشکالی ندارد که دلیل «الصحیح یصلی قائما» شامل شخصی شود که در رکعت اول و دوم عاجز بود و در رکعت سوم مصداق آن شود. یا در فرضی که در رکعت اول و دوم ایستاده بود و در رکعت سوم عاجز از قیام شد، هیچ اشکالی ندارد که دلیل المریض یصلی جالسا شامل این شخص شود. این ادله اطلاق دارند و اشکالی در تمسک به آن ها نیست؛ ولو به مناسبت حکم و موضوع که عرف این نماز را که بخشی نشسته و بخشی ایستاده است را بدتر از این نمی داند که ما این نماز را قطع کنیم و کل نماز را نشسته بخوانیم. عرف می گوید وقتی دو رکعت نماز ایستاده خواندید، عرفی نیست که شارع بگوید از اول نماز نشسته را شروع کنید. ملاک ایستادن عرفا با دو رکعت اول استیفاء می شود و دو رکعت دیگر را از باب مجبوریم می نشینیم؛ لذا حتی ممکن است گفته شود قطع این نماز حرام باشد؛ زیرا اگر قطع کنیم و دوباره بخواهیم نماز بخوانیم، باید از نو نماز نشسته خوانده شود و قیام در رکعت اول و دوم را که به جا آورده بود، اختیارا تفویت کرده است و خود را داخل در یک نماز جدیدی کرده است که از اول عاجز از قیام است؛ در حالی که می توانست همان نماز قبل را ادامه بدهد.

## کلام آیت الله سیستانی

آیت الله سیستانی در مورد دو صورت ملفقه از اعلی به أدنی و از أدنی به اعلی چنین فرموده اند:

**1.ملفقه از أدنی به أعلی**: در این صورت نماز اشکالی ندارد و صحیح است؛ زیرا روایاتی که می گفت کسی که نشسته باشد و قبل از رکوع قیام کند و رکوع کند، «فذلک صلاۀ القائم»، لذا شامل این شخص می شد و برای تجویز این نوع نماز کفایت می کند.

**2.ملفقه از أعلی به أدنی**: اما نماز ملفقه ای که از أعلی به أدنی منتقل شوید، ایشان می فرماید: اگر صحیحه حلبی نبود ما نیز می گفتیم که این نماز ملفقه دلیلی بر مشروعیت ندارد؛ زیرا موثقه سماعۀ چنین آمده است[[2]](#footnote-2) که شخصی است که استطاعت بر جلوس ندارد، امام فرمود مضطجعا بخواند، این روایت طبق نظر آیت الله سیستانی راجع به احداث نماز مضطجعا است و شامل وسط نماز نمی شود. ایشان در مورد روایات «المریض یصلی جالسا»[[3]](#footnote-3) نیز می فرماید هم سند آن ها اشکال داشت و هم اطلاق نداشت و در مقام این بود که اصل مطلب که کسی که قادر بر قیام نیست، جلوسا نماز بخواند، اما در مقام بیان کیفیت و تفاصیل آن نبود. اما ایشان معتقد است که از صحیحه حلبی می توان اطلاق گیری کرد:

«َعلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ إِذَا لَمْ يَسْتَطِعِ الْقِيَامَ وَ السُّجُودَ قَالَ يُومِئُ بِرَأْسِهِ إِيمَاءً وَ أَنْ يَضَعَ جَبْهَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ أَحَبُّ إِلَيَّ»[[4]](#footnote-4)

این روایت اثناء نماز را نیز شامل می شود. اینکه مریض نمی تواند فرقی نمی کند که از اول نماز نمی توانست یا از اوسط نماز نمی توانست. در این روایت اگر یصلی ایماءا بود سید سیستانی می فرمودند که ظهور در نماز ایمایی دارد، اینجا یومی برأسه ایماء دارد که اطلاق دارد ک در اول یا در اثناء نماز باشد. یصلی مضطجعا ظاهر در احداث صلاۀ است، ولی یومی ظهور در احداث ایماء دارد ولو اینکه در اثناء نماز باشد.

موثقه سماعۀ ظهور در احداث نماز مضطجعا دارد و این نکته در صحیحه حلبی نیست و صحیحه حلبی شامل اثناء نماز نیز می شود، لکن به نظر ما مناسبت حکم و موضوع عرفا اقتضای توسعه می کند. در نظر عرف، «فلیصل مضطجعا»، فرقی نمی کند که از اول نماز مجبور باشد بخواند یا اینکه در وسط نماز مجبور باشد مضطجعا بخواند. جوری شخص می خوابد که پشت به قبله نمی شود، عرف به مناسبات حکم و موضوع می گوید این هم مشروع بلکه متعین است؛ زیرا اگر بخواهد نماز را قطع کند تمام نماز را باید مضطجعا بخواند. دلیل المریض یصلی جالسا نیز شامل نماز ملفق می شود و دلیلی ندارد که بگوییم در مقام بیان نیست. اطلاق نداشتن آن وجهی ندارد، اصل این است که در مقام بیان است و اطلاق دارد. ظهور در احداث آن نیز به نظر ما خلاف مناسبت حکم و موضوع است.

بلی، جاهایی که این نکته عرفیه که الغای از حیث احداث است، نباشد ما مخالف با این نیستیم که این سری خطاب ها ظهور در احداث دارد؛ مثل اینکه کسی در حال سجده شکر است، یک نفر آیه سجده بخواند، نمی تواند ادامه بدهد به نیت سجده تلاوت، باید احداث سجود کند و بلند شود و دوباره سجده کند. یا در بحث غسل نیز همین نکته موجود است که اول احداث غسل در سر و گردن شود، بعد احداث غسل در جانب ایمن و ایسر شود، اینکه شما همین که در استخر هستید، سر و گردن را زیر آب می برید به نیت غسل ترتیبی، بعد بدن را به نیت شستن راست و چپ تکان می دهیدف درست نیست؛ زیرا احداث غسل نشده است، احداث غسل وقتی بود که خود را زیر آب بردید، اما این کار شما ادامه غسل است و کافی نیست. گرچه مشهور در اینجا الغاء خصوصیت کرده اند، حتی محقق زنجانی نیز که از مبنای محقق خویی در این زمینه مبنی بر وجوب احداث جدید، خبر دارد، می فرماید که عرف الغاء خصوصیت از این نکته احداث می کند. عرف این مطلب را نیز شستن می داند. البته ما این الغاء خصوصیت را در بحث غسل نفهمیدیم، ولی در مانحن فیه عرض ما این است که الغاء خصوصیت عرفی است و لزوم اعاده نماز از اول، با مناسبت حکم و موضوع سازگاری ندارد. عرفی نیست که بگوییم نماز را قطع کند و از نو نمازی بخواند که تمام نماز خوابیده باشد.

ما وقتی مشروعیت نماز ملققه را فهمیدیم، عقلا ادامه نماز واجب است؛ زیرا اگر قطع کنیم، سه رکعت اول نیز خراب می شود. مناسبت حکم و موضوع مانع از انعقاد ظهور در احداث نماز می شود.

## لزوم یا عدم لزوم استقرار بدن در حین قرائت

صاحب عروه در ادامه فرموده بود: «و يترك القراءة أو الذكر في حال الانتقال إلى أن يستقر»[[5]](#footnote-5)

راجع به این مسئله چند قول مطرح شده است:

1.کلام سید یزدی که نخواندن حمد و سوره و ذکر های واجب را تا تحقق استقرار لازم می دانند.

2. برخی در مقابل فرموده اند باید در این حال قرائت را ادامه بدهد. این قول به لزوم ادامه قرائت منسوب به اکثر فقهاء است؛ زیرا می فرمایند که این حال انتقال به جلوس، اقرب به قیام است. می فرمایند وقتی این دو آیه را می توانید در حال انتقال به جلوس بخوانید، چرا تأخیر بیندازید؟ در همان حالت خوانده می شود. میسور از قیام این است که در حال انتقال خوانده شود، اگر هم گفته شود استقرار در حال قرائت شرط است، گفته می شود آنچه دلیل بر لزوم استقرار بود اجماع بود که قدر متیقن آن شامل این حالت نمی شود. ظاهر شرح عروه محقق سیستانی این است که ایشان همین نظر را انتخاب کرده اند ولی در تعلیقه عروه چیزی نفرموده اند. در شرح عروه فرموده اند: از صحیحه علی بن یقطین استفاده می شد که «یقوم و إن حنی ظهره» یعنی یختار ما هو الأقرب الی القیام و إن حنی ظهره، ایشان می گفت قاعدتا در آنجا نیز استقرار به هم می خورد، طبق این بیان از این روایت استفاده می شود که آنچه اقرب به قیام است بر جلوس مقدم است ولو اینکه استقرار به هم بخورد. ایشان به قرینه لایقدر أن یقوم فرمودند که یقوم یعنی یقوم مسامحی که مراتب بین قیام و جلوس است، محقق داماد نیز همینطور معنا کرده بودند.

3.ما چون این کلام محقق سیستانی را قبول نداریم و معتقدیم که روایت یقوم و ان حنی ظهره، قیام حقیقی را می گوید، می گوییم که تا در حال قیام عرفی هستید باید قرائت را ادامه بدهد، یعنی ولو اینکه استقرار به هم بخورد مهم نیست، اما تا وقتی که قیام محفوظ است قرائت را ادامه بدهد، برخلاف جایی که عرفا صدق قیام نکرد، قرائت باید قطع شود تا وقتی که مستقر درحال جلوس یا اضطجاع شود و بعد قرائت را ادامه بدهد؛ زیرا دلیل بدلیت این مطلب را می رساند که صحیح قرائت را به صورت قیامی بخواند، مریض جالسا بخواند و کسی که عاجز از جلوس است مضجطعا بخواند؛، بنابراین به نظر ما اگر دیگر صدق قیام نکرد نباید ادامه بدهد، اگر هم ادامه داد باید اعاده کند.

4.مرحوم حائری و شیخ محمد رضا آل یاسین فرموده اند که احتیاط شود، هم در حال انتقال قرائت ادامه یابد و هم در حال استقرار جلوس آن مقدار تدارک شود[[6]](#footnote-6).

ما می گوییم که در حال انتقال به جلوس دلیلی بر مشروعیت قرائت نداریم و با روایات بدلیت نمی سازد.

5.ممکن است کسی قول به تخییر را انتخاب کند؛ بدین دلیل که ما از المریض یصلی جالسا این مقدار نمی فهمیم که در حال انتقال به جلوس حق ندارید قرائت را ادامه بدهید، پس نه می توانید بگویید جایز نیست و نه می توانید بگویید واجب است. اگر بگویید ادامه قرائت حرام است، وجهی ندارد؛ زیرا المریض یصلی جالسا اینقدر ظهور ندارد که بگوید در حال جلوس نیز حق ندارید قرائت را ادامه بدهید، اگر هم بگویید واجب است، آن هم وجهی ندارد، لذا قول به تخییر اختیار می شود.

استظهار ما از ادله این است که المریض یصلی جالسا ظهور در وظیفه تعیینیه دارد که قرائت نیز باید در حال نشستن باشد. ولی محقق داماد فرموده است که «المریض یصلی جالسا» ظهور در عزیمت ندارد و برای تسهیل امر برای مکلف «یصلی جالسا» را گفته اند و در حقیقت دفع توهم حظر کرده اند؛ لذا جایز است و واجب نیست که صبر کنید تا جلوس محقق شود، جایز است که صبر کنید و جایز هم است که در حال انتقال ادامه دهید. این قول تخییر قول محقق داماد است[[7]](#footnote-7) که به نظرما خلاف ظاهر المریض یصلی جالسا است؛ کما اینکه محقق خویی نیز استفاده وظیفه تعیینیه کرده اند. ما معتقدیم که نماز شخص در حالی که نه جالس و نه قائم است، مشروع نیست؛ چرا که ظهور روایات در تعیینی بودن وظیفه شخص است و قبلا هم تذکر داده ایم که این نوع اوامر، تفاوتی با «من کان مریضا فعدۀ من أیام أخر» نمی کند.

# مسئله 26: قدرت بعد از عجز در اثناء نماز

مرحوم سید در مسئله 26 می فرمایند:

 «لو تجددت القدرة على القيام في الأثناء انتقل إليه و كذا لو تجدد للمضطجع القدرة علی الجلوس أو للمستلقي القدرة على الاضطجاع و يترك القراءة»[[8]](#footnote-8)

در اینجا نماز ملفقه از ادنی به اعلی است. یعنی اول عاجز از قیام بود، دو رکعت نماز نشسته خواند، ناگهان دید که حالش خوب شده و قادر بر قیام شده است. ما برخلاف اهل سنت نماز ملفقه را قبول کرده ایم، تاکنون نیز که عاجز از قیام بوده امر واقعی به نماز جلوسی داشته است، یا به خاطر اینکه یأس از خوب شدن داشت که نظر سید و محقق سیستانی است و یا به خاطر اینکه ضیق وقت است و اگر این نماز را قطع کند به چهار رکعت نماز در وقت نمی رسد، و همین نماز را ادامه می دهد در اینجا معلوم است که در حال انتقال از جلوس به قیام نباید حمد و سوره را بخواند؛ زیرا قادر بر قرائت قیامی است. باید صبر کند که قیام و استقرار محقق شود آن وقت قرائت را ادامه بدهد. از اینجا مسائلی پیش می آید که مقداری از آن را در اینجا و مقداری را در مسئله 27 بیان کرده است.

## فرع اول: لزوم یا عدم لزوم تدارک قرائت در حال قیام

مسئله اول این است که وقتی قرائت را جلوسی خواند و قبل از رکوع قادر بر قیام شد و قیام کرد، آیا باید قرائت را تدارک کند یا لازم نیست؟ اگر قائل به جواز بدار ولو در فرض یأس از خوب شدن شدیم و گفتیم بدار جواز واقعی دارد، قرائت صحیحه را به جا آورده و نیازی به تدارک نیست. اما اگر گفتیم که بدار جواز واقعی ندارد؛ یعنی این آقا اگر می توانست نماز خود را استیناف کند، می گفتیم استیناف کند، لکن چون وقت در استیناف نبود، استیناف را لازم ندانستیم، در این صورت گفته می شود که حال که وقت برای استیناف قرائت باقی است، باید قرائت را تدارک کند. یعنی گرچه وقت برای تدارک تمام نماز باقی نیست، ولی همین که وقت برای تدارک قرائت باقی است، برای وجوب تدارک قرائت کفایت می کند. بنابراین معلوم می شود که بدار جواز واقعی نداشت؛ زیرا نسبت به این قرائت جلوسی اضطرار نداشته است و معلوم شده که می تواند قیام کند و قائما بخواند.

### اقوال در مسئله

 سه قول در این زمینه مطرح شده است:

1.سید یزدی قائل است که قیام در ظرف صرف الوجود قرائت واجب است؛ لذا ایشان فرمود که اگر کسی الله اکبر را ایستاده بگوید و حواسش نباشد بنشیند نماز بخواند وقبل از رکوع ملتفت شود، لازم نیست تدارک کند؛ زیرا نظر ایشان این است که قیام در ظرف صرف الوجود قرائت واجب است. صرف الوجود قرائت با تکبیر آورده شد، قیام در مورد وی سهوا انجام نشد، حدیث لاتعاد می گوید نماز وی صحیح است. اینجا نیز مثل همان است. در حال جلوس قرائت را می خواند و بعد که قادر شد معلوم شد که وظیفه قیامی داشته ولی قیام واجب در ظرف صرف الوجود قرائت است، وقتی صرف الوجود قرائت را محقق کرد معذور است. شبیه سجده است که اگر کسی قائل به وجوب صرف الوجود سجده باشد، وقتی صرف الوجود آن آورده شد، ولو اینکه ذکر آن فراموش شود، حکم به کفایت آن می شود و اعاده لازم نیست.

2.قول دوم کلام محقق سیستانی است که قیام را واجب مستقل می دانند. ایشان از «قم منتصبا» وجوب استقلالی قیام را استفاده می کند و کاری به قرائت ندارد. شما وقتی حمد و سوره را جالسا خواندید، در این مدتی که حمد و سوره می خواندید قیام وجوب استقلالی داشت و شما حواستان نبود ترک کردید، بعد از حمد و سوره بلند می شوید و رکوع می روید. شما امر به حمد و سوره را امتثال کرده اید و امر به قیام را نیز از روی عذر ترک کرده اید؛ زیرا فکر می کردید که عاجز از قیام هستید و واقعا هم عاجز از قیام بودید. طبق این مبنا اگر شما بدانید که بعدا قادر بر قیام می شوید در همان آن که عاجز هستید، امر به قیام ندارید و لذا می توانید خمد و سوره را بخوانید؛ زیرا قیام شرط قرائت نیست. پس عمدا هم می توانید این کار را کنید و قرائت بخوانید، حتی اگر می دانید که یک دقیقه دیگر قادر بر قیام می شوید، اشکالی ندارد.

3.قول سوم که بعید نیست ظاهر ادله باشد این است که قیام شرط قرائت است. یعنی قرائت قائما بر انسان صحیح واجب است. اگر شما قرائت قائما را ولو عن عذر، ترک کردید، حال که قبل از رکوع ملتفت شده اید، قرائت واجد شرط را نیاورده اید؛ از این رو الان قرائت واجد شرط که همان قرائت در حال قیام است بر شما واجب است. فرض این است که متمکن از قرائت واجد شرط هستید، لکن در آن یک دقیقه که نشسته بودید فکر می کردید که خوب نمی شوید. پس شما متمکن از قرائت قیامی هستید، آن قرائت شما فاقد شرط بوده و امکان تدارکش اگر باشد باید تدارک کنید. ما گفتیم که این مطلب اگر اقوی نباشد احوط است.

## فرع دوم: لزوم یا عدم لزوم قیام بعد از رکوعی که در حال جلوس به جا آورده شده

مسئله دوم راجع به قیام بعد از رکوع است، اگر در حالی که عاجز از قیام بودید رکوع کردید، صاحب عروه می گوید که دو فرض دارد:

1.اگر بعد از اتمام ذکر حال شما خوب شده باشد، سید می فرماید وظیفه رکوعی را انجام داده اید ولی وظیفه بعدی قیام بعد از رکوع است. باید بایستید. سید سیستانی نیز قبول کرده است. ما اشکال کردیم و گفتیم که آنچه بر آن دلیل داریم این است که قیام بعد از رکوع برای رکوع قیامی واجب است، بیش از این دلیلی نداریم. اگر کسی رکوع قیامی کرد باید بعدش قیام بعد از رکوع داشته باشد، ولی اگر کسی رکوع جلوسی انجام داد و نمی تواند قیام کند، دلیل نداریم که قیام بعد از رکوع بر وی واجب باشد. پس این اشکال بر صاحب عروه وارد است.

2. اگر مکلف قبل از اتمام ذکر خوب شد و قادر بر قیام شد، چه بکند؟ صاحب عروه می فرماید با همین رکوع جلوسی متقوسا خودتان را منتقل به حال رکوع قیامی کنید و مبادا بایستید و بعد رکوع قیامی کنید؛ زیرا زیاده در رکوع می شود. یواش بلند شوید و آرام آرام به حالت رکوع قیامی بیایید؛ زیرا ذکر واجب رکوع را نیاوریده اید و نگفته اید این حالت رکوع قیامی را ایجاد کنید تا ذکر رکوعی بگویید.

محقق خویی فرموده است که اگر این کار را کنید احتمال بطلان نماز وجود دارد؛ ؛ زیرا این رکوعی که از حالت نشسته آمده، رکوع حقیقی نیست، رکوع یعنی آنچه بعد از قیام باشد، این عملی که از جلوس به صورت قوسی به رکوع آمده باشد، رکوع نما است و رکوع نیست. لذا شخص باید در همان حال جلوس ذکر رکوعی خود با بگوید؛ زیرا رکوعی که در حالت جلوس است صدق رکوع می کند.[[9]](#footnote-9)

ایشان در مسئله 4 رکوع فرموده است که این رکوع قیامی اگر هم قبول کنیم عرفا رکوع است، باز هم این عمل جایز نیست؛ زیرا زیاده در رکوع پیش می آید. پس در همان حال رکوع جلوسی ذکر باید گفته شود. ببینیم که آیا فقط این دو قول در مسئله است یا می توان اقوال دیگری نیز گفت و آیا این فرمایش محقق خویی و سید قابل قبول است یا خیر؟! ان شاءالله در جلسه آینده بررسی می شود.

1. . العروه الوثقی، أعلام العصر، ج 1 ص 640. [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص306.](http://lib.eshia.ir/10083/3/306/%D9%81%D9%84%DB%8C%D8%B5%D9%84)« فلیصل و هو مضطجع» [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص411.](http://lib.eshia.ir/11005/3/411/%D8%A7%D9%84%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص410.](http://lib.eshia.ir/11005/3/410/%D8%A7%D9%84%D8%B3%D8%AC%D9%88%D8%AF) [↑](#footnote-ref-4)
5. . العروه الوثقی، أعلام العصر، ج 1 ص 640. [↑](#footnote-ref-5)
6. . العروه الوثقی، عدۀ من فقهاء جامعۀ المدرسین، ج 2، ص 488. « بل يقرأ و يذكر حال الانتقال بقصد القربة ثم يعيدها كذلك بعد الاستقرار على الأحوط. (آل ياسين). [↑](#footnote-ref-6)
7. . کتاب الصلاۀ للمحقق الداماد، ج 4، ص 9.« و أمّا إن أرادوا الجواز فلا يخلو عن وجه، لقصور دليل المنع عن شموله، إذ المراد من من تعيين تلك الأبدال هو الترخيص تسهيلا لا غير. و ظاهر دليله و إن كان هو التعيين، إلاّ أنّه لرفع توهّم الحظر، فأقصاه رفع المنع لا الإيجاب، فلا ظهور له في أكثر من الجواز، فعليه: تجوز القراءة حال الانتقال». [↑](#footnote-ref-7)
8. . العروه الوثقی، أعلام العصر، ج 1 ص 640. [↑](#footnote-ref-8)
9. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص170.](http://lib.eshia.ir/71334/14/170/%D8%A7%D9%84%D8%B1%DA%A9%D9%88%D8%B9) [↑](#footnote-ref-9)